

# بایرن

شاعر شورشی



مارک استوری



این نقاشی اثر ادلین آپنهایم که در سال ۱۹۰۲ در سالون پاریس به تماشا گذاشته شد، قطعه‌ای از شعر بایرن را به نام کشتی فزادان مجسم می‌کند که اولین بار در سال ۱۸۱۴ منتشر شد. مدورا وقتی از همسفران کنراد، دزد دریایی عاشقش، درمی‌یابد که وی به دست باناس سعید گرفتار شده است از حال می‌رود.

راه آزادی (و مستحدان اروپایی‌شان) بسپج شدند و سرانجام از قید عثمانی رهایی یافتند. این مرگ، پایان شایسته‌ی عمری نسبتاً کوتاه بود که طی آن، شاعر همواره در مورد برتری عمل بر حرف پافشاری می‌کرد.

زندگی بایرن پرتلاطم بود و او مظهر نوعی از نویسندگان رمانتیک شده است. اما باید دید چگونه زندگی و قلم به هم جوش می‌خورند. بایرن زندگی فلاکت‌بار خود را ناشی از دو عامل جسمی و روحی می‌دید: پای معیوب مادرزادی و گذراندن دوران پر محنت کودکی با مادری کالونیست.

وقتی املاک عمومی خود را در نیوستید اسی، در نزدیکی ناتینگم، در سال ۱۷۹۸ به ارث برد، رفته رفته معتقد شد که به عنوان عضوی از اشراف ریجنسی [دوره نایب‌السلطنگی] می‌تواند از مصائب کودکی‌اش «انتقام» بگیرد و در برابر همه چیز عرض اندام کند. فکر داشتن اندامی سالم و متناسب هرگز از مغزش بیرون نمی‌رفت و هنگامی که تنگه هلسپونت را در سال

جورج گوردن شاعر انگلیسی معروف به لرد بایرن (۱۷۸۸-۱۸۲۴) می‌گفت که «برای مخالفت به دنیا آمده» است. به رغم گرایش به جلب توجه دیگران و علاقه به اظهار نظرهای غیر عادی، درباره‌ی خودش بصیرت کافی داشت، و این عبارت در واقع چکیده‌ی زندگی و کار اوست. بایرن علیه هنجارهای جامعه و فرهنگ ادبی زمانه شورش می‌کند، و می‌گوید که آماج حمله‌اش «سیاست فریب، شعر فریب و معنویت فریب» است بی‌آنکه تفکیکی میان آنها قائل شود.

از نظر بایرن، سیاست و معنویت و شعر به هم گره خورده‌اند؛ از این رو می‌توان گفت که بین آنچه می‌نوشت و آنچه که زندگی می‌کرد پیوند محکمی وجود دارد. شناختش از این موضوع او را به یک شورشی تمام عیار تبدیل می‌کند. در سال ۱۸۲۴، قبل از آنکه شاهد اقدامی در جنگ استقلال یونان شود (که برای جنگیدن بدانجا رفته بود) در میسولونگی دیده بر جهان فرو بست اما به سرعت شهید راه استقلال شمرده شد و چهره‌ای گشت که در پیرامونش مبارزان



رتال جامع علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

## و چون نیلوفری پرپر، تن خسته و رخسار نحیفش بر زمین بغنوده بود، چنان زیبا که کوزه گر ز خاکستر هنوز نسرشته بود.

صحنه‌ای از «طنز حماسی» بایرن به نام *دون ژوان*، به قلم فورد مدکس براون (۱۸۲۱-۱۸۹۳). *دون ژوان* پس از آنکه در راه کادیث [قادس] به لگهورن [لیوورنو] اسپر طوفان می‌شود از یک جزیره یونانی سرد می‌آورد و هایدی زیبارو با ندیسه‌اش او را مدحش می‌یابند.

۱۸۱۰ شنا کرد، آن را دستاورد بزرگ زندگی‌اش به شمار آورد. لرد بایرن وقتی از فقر و تنگدستی خلاص شد زندگی غربی در پیش گرفت که در هر مرحله‌اش خلاف عرف رایج می‌نمود. طوری روابط برقرار می‌کرد که گویی این روابط میدان مبارزه‌اند، و با دل به دریا زدن هر چه بیشتر با زنانی از سطوح بالای جامعه وارد رابطه می‌شد که کاملاً آماده پای نهادن به این میدان مبارزه باشند.

این شورش جنسی برای بایرن به بهای تبعید تمام شد. در آوریل ۱۸۱۶ انگلستان را به مقصد ایتالیا ترک کرد و دیگر به انگلستان برنگشت. اما به زودی دریافت که خوشبهای و نیز کاملاً این تبعید را جبران می‌کند. مصاحب رسمی (کوالیره سروتنه) کنتسا ترزا گویچیولی شد و همانجا ماند. حتی در ونیز هم تمام مقررات را زیر پا گذاشت، و به پیروی از سودای کور خود مانع ازدواج کنتسا شد.

نمی‌توان این کارها را فقط به حساب خودپسندی گذاشت. بیقراری عاطفی بایرن بازتاب دو چیز بود:

تمهدش نسبت به آزادی فردی، و اعتقادش به اینکه هیچ چیز ایستا نیست و نمی‌تواند هم باشد.

در سال ۱۸۱۰ به سفر بزرگ اروپایی‌اش رفت و در جریان این سفر سرودن منظومه‌ای را آغاز کرد به نام چایلد هرلد که دوسال بعد آوازه‌اش را به همه جا برد. این شعر بیشتر شرح احوال خود لرد بایرن است، و تباهی ناآرام قهرمان و تسبیح و آوارگی خود انگیخته‌اش بازتابی از روحیات و منش بایرن است. اما این شعر در عین حال واکنشی است عصبان آلود و تند و تیز علیه اوضاع اروپا در آغاز قرن نوزدهم. بایرن با واکنش عمومی انگلیسیها علیه تمامی آرمانهای اصیل انقلاب فرانسه نمی‌توانست موافقت نشان دهد. به نظر او، ناپلئون هنوز قهرمان بود. واقعه مرمرهای الگینی (که هنوز پژواک آن از میان نرفته) برای او نشانه خیانت انگلستان بود. بایرن برای آرمان یونانی با آن گذشته‌ی ویران شده و کلاسیک و به دلیل احساساتش نسبت به استقلال یونان که دوازده سال بعد به فرجام رسید، اهمیت خاصی قائل بود. نوشته‌های بایرن، که بظاهر چنین می‌نمود که درباره خود اوست، در واقع اشعاری کاملاً سیاسی، برانگیزنده و در دفاع از آرمان آزادی در سراسر اروپا بود.

سخنرانی بکرش در مجلس اعیان در سال ۱۸۱۲، علیه استبداد دولتی بود که می‌خواست برای شکستن داررینسندگی مجازات مرگ مقرر کند و بایرن آن را «ظلم آشکار» خواند. اما خیلی زود دریافت که طبع شورشی‌اش به کار مجلس نمی‌آید و خودش هم به این سیستم تعلق ندارد. اما نبردش علیه ریاکاری سیاسی بعداً باعث اشتغال فعالانه‌اش در امور انجمن انقلابی مخفی کاربوناری برای رهایی ایتالیا از یوغ اتریش در دهه ۱۸۲۰ شد و سپس به واپسین اقدامش (که بیش از یک موضعگیری ساده بود) به طرفداری از یونانیان انجامید.

در تمام این مدت اشعار متنوع و پسرگستره‌ای

می‌سرود. حتی آثاری که پسر آوازه‌اش کرد، یعنی قصه‌های ترکی‌اش. انطباق کامل با هیچ‌گونه سنت ادبی نداشت. بایرن تمام توجه و توان خود را به شخصیت‌هایی معطوف کرد که با آنها احساس همدردی می‌کرد، ماجراجویان اسرارآمیزی با رازهای گنه‌آلود، که از جامعه جدا شده‌اند و در انقیاد لهیب سرکشی‌اند که آنها را بالقوه تا سرحد قهرمانان تراژیک ارتقاء می‌دهد. این چهره‌های تنها را می‌توان با پرومئوس شورشی مقایسه کرد که بایرن بارها ذکرش می‌کند. تصویر این خدای شورشی که آتش برای بشر هدیه آورد و به همین علت کیفر دید، آینه‌ای است از خود شاعر شورشی.

بجز چند مورد استثنائی، بایرن سودمندی چندانی برای معاصران خود نداشت. نخستین هجوناومه او به نام منظومه سرایان انگلیسی و استقادنویسان

۱. در اوایل قرن نوزدهم در قسمتهایی از انگلستان به علت رواج ماشینهای جدید ریسندگی («دارها») که به بیکاری بسیاری از پیشه‌وران و نیز فقر بقیه آنها در میدان رقابت با صاحبان ماشینهای جدید منجر شد، ناآرامیهای عظیمی بروز کرد. دولت در پاسخ به دارشکنی دسته‌های متشکل، مقررات و قوانین کیفری سفت و سختی وضع کرد. نطق بایرن در مجلس اعیان در مخالفت با وضع این قوانین بسیار اهمیت داشت.

ویراستار

در سال ۱۸۲۳، لرد بایرن تصمیم گرفت به مبارزه یونانیان در قیام علیه حاکمیت عثمانی بپیوندد. این مبارزه سرانجام به تأسیس مملکت مستقل یونان انجامید. شاعر زنده نماند تا فرجام جنگ استقلال را به چشم ببیند. پس از بیماری کوتاهی، در ۲۵ آوریل ۱۸۲۴ در شهر یونانی میسولونگی دیده بر جهان فرو بست. میسولونگی قهرمانانه در برابر محاصره‌ای طولانی ایستادگی کرد (تصویر زیر) اما سرانجام در مقابل قوای ابراهیم پاشا در آوریل ۱۸۲۶ سقوط کرد.

اسکاتلندی حمله‌ای بود به ادبای زمان. رؤیای قضاوت حمله‌ای بود درخشان و کوبنده به شاعر درباری رابرت ساوتی که قطعه‌ای به همین نام به مناسبت ورود خیالی شاه جورج III به بهشت آسمانی سروده بود. این نوع تلفیق خشم شعری و سیاسی، پیش درآمد بزرگترین و بلندپروازانه‌ترین اثر لرد بایرن بود به نام دون ژوان که در آن به غولهای ادبی آن روزگار، سقوط حمایت معنوی و تقدیس جنگ که مفهوم امپراطوری بر آن استوار بود حمله شده است. این اثر از جنبه طنز نیز چشمگیر است. آخرین نمود شورش ادبی لرد بایرن، شاعر شورشی، آفرینش شعری است به غایت انسانی و نقاد سرسخت جامعه، به طوری که اصول اولیه سایر نویسندگان زمانه‌اش را به مبارزه می‌خواند. بایرن با مخالفت سرسختانه‌اش با فریب و ریاکاری و دورویی، نام خود را نیز در کنار آثارش به صورت اسوه حقیقت و آزادگی جاودانه کرده است. ■

مارک استوری مدرس ادبیات انگلیسی در دانشگاه بیرمنگم انگلستان است. وی نویسنده و ویراستار کتابهای متعددی است. از جمله نامه‌های جان کلر (انتشارات دانشگاه آکسفورد، ۱۹۸۵)، و بایرن و چشم گرسنه (مک میلان، ۱۹۸۶). کتاب شعر و ایرلند پس از سال ۱۸۰۰ نیز از او امسال منتشر می‌شود.



Kuva © Roger-Viollet, Parisi, Bibliothèque Nationale, Parisi